

کتاب "مقدمه ای بر فلسفه علم جغرافیا" تألیف آرش قربانی سپهر و دکتر افشین متقی در بهار سال 1399 از سوی جهاد دانشگاهی وارد بازار کتاب شد. همچنین ویراستار علمی کتاب حاضر را دکتر احمد پوراحمد بر عهده داشته اند. نویسندگان کتاب حاضر را تقدیم به جغرافیدانانی کرده اند که مناعت طبعشان بیشتر، قلمشان روانتر و اندیشه شان عمیقتر بوده است.

در پیشگفتار این کتاب آمده است:

جدال صاحب نظران علوم انسانی بیشتر بر سر مفاهیم، تعاریف، روش شناسی و قلمرو مطالعاتی هر حوزه علمی است که این زمینه چند دستگی را در میان علوم و صاحب نظران آن به وجود آورده است. شاید همین مسئله دلیل فروکاسته شدن علم و نظریه های آن علم بوده است مسئله ای که گاه مانع از رشد علم نیز بوده است. با وجود این، اهمیت بحث فلسفه علم از اینجا در علم آغاز میشود که اگر مورد توافق قرار گیرد زمینه یکپارچگی مباحث درون هر علم را فراهم می آورد. در این راستا، تعیین فلسفه علم شرط ضروری نگارش بنیادی در هر علمی است. زیرا، اگر علمی دارای پایه و اساس و به عبارتی فلسفه علم نباشد، نمیتوان علم بودن، پویایی و کارایی آن علم را در نظام هستی به اثبات رساند. بر این بنیاد، هر علمی باید دارای چهارچوبی نظام مند باشد که در فلسفه علم بتوان در مورد آن تحقیق، تفحص و تحلیل کرد تا به شناختی عمیق دست یافت. از اینرو، میتوان گفت که فلاسفه و اندیشمندان بر سر ماهیت فلسفه علم توافق ندارند و حتی فیلسوفان متبحر و کارآزموده علم هم اغلب در مورد موضوع اصلی رشته خود هم عقیده نیستند. به هر حال، تفکر و اندیشیدن نه در چهارچوبهای از پیش طراحی شده، بلکه مبتنی بر پیش زمینه های فردی و اجتماعی و چهارچوبهای علمی موجود، زمینه تبلور اندیشه های خلاقانه و نوآورانه را فراسوی آن فراهم آورده و گامی رو به جلو در علم محسوب میشود، اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد. این تفکر و اندیشیدن فراسوی چهارچوبها زمانی معنی پیدا میکند که با اشرافیت و مبتنی بر «پایه های فلسفی علم» باشد.

علم جغرافیا بعنوان یکی از علوم تأثیرگذار در زیست بشر در گذشته و حال، تحولات متعددی را به لحاظ بنیادهای فلسفی پشت سر گذاشته است. این تحول نشان میدهد که متخصصان و اندیشمندان این حوزه بر سر موضوع، ماهیت و تعریف این علم هم عقیده نبوده و زمینه گسستگی و چندگانگی این علم را در عصر حاضر فراهم آورده اند. اما با وجود این تفرقه های موجود در علم جغرافیا، امروزه این علم توانمندی های بسیاری یافته و با ابزارهای فنی که در دست دارد دارای گرایش های تخصصی جدیدی شده و در حال تربیت کارشناسان و متخصصان جدید است. از اینرو، جغرافیا جزو معدود رشته های علمی از مجموعه علوم انسانی است که به مطالعه سامانمند (سیستماتیک) کُنش و برهم کُنش دو عنصر و جزء مهم هستی، یعنی «انسان - طبیعت» می پردازد. بر این اساس، هیچ علمی در دنیا وجود ندارد که موضوع آن دارای مقیاسی به وسعت کره زمین باشد. چون تأثیر حضور انسان بر طبیعت و همچنین تأثیر طبیعت بر انسان این کُنش و واکنشی که بر یکدیگر دارند به یک شکل نیست بلکه مجموعه رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نوع بشر در طبیعت اثرات خاص خود را دارند که هر رفتار موضوع رشته خاصی از علم جغرافیا را شکل میدهد.

بر این بنیاد، اگر چه تحول در زندگی بشر و ضرورت های نوین آن در بدو امر به تخصص گرایی در علوم منجر شد، ولی با گسترش شاخه های علمی توجه به کلیت معرفت بشری نیز به احساسی مشترک بین اندیشمندان مبدل شد. به هر حال، در عصر حاضر به ویژه در ایران، از علم جغرافیا به عنوان (علمی میان رشته ای) نام برده میشود، به آن دلیل که هم علوم طبیعی را مطالعه میکند و هم علوم انسانی را بر بنیان درک این چالش، کتاب حاضر تلاش میکند با رویکرد و نگرشی نو در گام نخست به تبیین فلسفه علم جغرافیا پردازد و در راستای آن وضع معرفت جغرافیایی را از بُعد وحدت و کثرت بررسی کند. ما حاصل این بحث فلسفی در زمینه تجمیع یا تخصیص علم جغرافیا، ارائه الگویی جدید و پیشنهاد رویکردی وحدت گرا در عین توجه به کثرت است تا از این طریق، آنگونه که شایسته است درک و شناخت لازم از گرایش های شکل گرفته در علم جغرافیا به ویژه مبتنی بر دیدگاه فلسفه علم برای خوانندگان و پژوهشگران این عرصه فراهم آورد. بدین ترتیب، اهمیت این کتاب از آن روست که نقش ویژه ای برای فلسفه علم به منظور تبیین فلسفه علم جغرافیا و شاخه های معرفتی شکل گرفته از آن قائل شده است و برای اندیشمندان این حوزه جایگاه ویژه ای را در نظر گرفته است.

بررسی های صورت گرفته این منابع در دسترس، به ویژه در داخل کشور نشان میدهد، آنگونه که شایسته است به فلسفه علم جغرافیا، توجه خاصی صورت نگرفته و در این زمینه تعداد کارهای انجام شده بسیار اندک بوده است. مبتنی بر وجود این مشکل در حوزه فلسفه علم جغرافیا و از سوی دیگر وجود دروسی با همین عناوین در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری نویسندگان بر آن شدند، کتاب حاضر را با سبک و چهارچوبی جدید و متفاوت به رشته تحریر در آورند. بدیهی است کتاب حاضر، نقطه شروعی در تشریح پرسشهای بنیادین در زمینه فلسفه علم جغرافیا است که در اینجا بیشتر بر استخوان بندی فلسفه علم جغرافیا تمرکز شده است. لذا این کار بس دشوار و قطعاً نگارندگان مدعی آن نیستند که توانسته اند به بهترین

شکل ممکن از عهده کار برآمده باشند.

در این کتاب تلاش نگارندگان بر این بوده است تا به بررسی و کنکاش پیرامون موضوعاتی نظیر مفهوم علم، مفهوم فلسفه، فلسفه علم، فلسفه علم جغرافیا، پردازند. بر این اساس، نگارندگان کتاب حاضر را با سبک و چهارچوبی جدید مبتنی بر تفکری نو و متفاوت به رشته تحریر درآورده اند. به هر حال، این امیدواری وجود دارد که کتاب حاضر تا حدی بتواند قلمروسازی نسبتاً مناسب و شفافی از فلسفه علم جغرافیا ارائه دهد و بتواند ابهامات موجود در این عرصه مطالعاتی را تا حد امکان بر طرف سازد. برای دستیابی به این مهم، کتاب حاضر در قالب نه فصل به صورت زیر سازمان یافته است:

فصل اول: کلیات

فصل دوم: شناخت فلسفه علم جغرافیا

فصل سوم: ماهیت و موضوع علم جغرافیا

فصل چهارم: روش شناسی علم جغرافیا

فصل پنجم: تاریخچه و سیر تکوین علم جغرافیا

فصل ششم: مکاتب و نظریه های علم جغرافیا

فصل هفتم: قلمرو و محدوده علم جغرافیا

فصل هشتم: هدف علم جغرافیا و شاخه های معرفتی آن

فصل نهم: نتیجه گیری مباحث کتاب

پس از مطالعه این کتاب انتظار می رود شما بتوانید درک کنید؛ جغرافیدانان چگونه به جهان می نگرند و تفاوت نگاه جغرافیدانان با سایر علوم به جهان چگونه است؟ ماهیت و موضوع علم جغرافیا چیست و معرفت جغرافیایی چگونه به دست می آید؟ روشهای شناخت موضوع جغرافیا کدامند و به بیان دیگر جغرافیا را چگونه میتوان شناخت؟ آیا جغرافیا از تاریخچه ای نظام مند برخوردار بوده است؟ مکاتب و نظریه های جغرافیا کدامند و چه نیازی به وجود نظریه های متعدد و کارآمد در علم جغرافیا است؟ قلمرو و محدوده علم جغرافیا با سایر علوم چگونه است؟ هدف اولیه و غایی علم جغرافیا چیست و آیا جغرافیا هدف خاصی را در این جهان دنبال میکند؟ علاوه مجموعه حاضر کمکی به خود شماست تا نسبت به رویکردی و نگرشی که در جغرافیا مبتنی بر موضوع پژوهش خود در نظر میگیرید، آگاهی بیشتر داشته باشید و بتوانید به خوبی از آن دفاع کنید و در نهایت بتوانید پیوندی میان اندیشه جغرافیایی و کاربرد آن در [زیست جهان] به گونه سازنده داشته باشید.

در مجموع، در نگارش این اثر تلاش شده است تا جایی که ممکن است به آثار متداول در نزد اصحاب علم و محققان به ویژه در حوزه مورد بحث توجه شود. با توجه به موضوع کتاب و اهمیت و حساسیتی که در متن احساس شد، مکاتبه و مصاحبه ای با 30 استاد تراز اول دانشگاههای کشور صورت گرفت و به تدریج کار تألیف کتاب از سال 1395 تا کنون پیش رفت. از اینرو، امید است نتیجه این تلاش، مورد توجه جامعه علمی و علاقمندان قرار گیرد. نویسندگان، ضمن ارج نهادن به تحقیقات گرانمایه ای که تاکنون به وسیله عالمان این رشته در محافل دانشگاهی کشورمان صورت گرفته، مطالعه این اثر که حرکت پیشگامانه ای برای معرفی رویکردهای جدید در مباحث فلسفه علم جغرافیا است را به تمامی علاقمندان به این مباحث، توصیه می کنند. در نهایت نویسندگان اتمام کتاب حاضر را مرهون کسانی میدانند که از آثار و نوشته های ارزشمند و راهنماییهای آنان در طول این اثر بهره برده اند. با توجه به این که، کتاب حاضر در حوزه فلسفه علم جغرافیا با نگرشی متفاوت نگاشته شده است، مطمئناً دارای نقصههایی خواهد بود که از خوانندگان عزیز تقاضا میشود دیدگاههای خود را به نویسندگان منتقل کرده تا در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار گیرد. شایان ذکر است که این اصلاحات، با ذکر نام منتقد در کتاب لحاظ خواهد شد. نگارندگان از امعان نظر و مساعدتهای جناب آقای دکتر احمد پوراحمد که زحمت ویراستاری علمی کتاب را متقبل شدند و همچنین سرکار خانم پریسا قربانی سپهر که ویراستاری ادبی کتاب را بر عهده داشتند، کمال تشکر را دارند.

کلام خود را با این جمله به پایان میرسانیم؛ زیست عزتمندانه بشر [چگونه زیستن]، نیازمند کمک تمامی ساکنان جهان به یکدیگر است. به گونه ای که دانایان [دانندگان] به نادانان [ناآگاهان] کمک کنند و دارایان به نداران. زیرا، [زیست-جهان] در پیوند با یکدیگر، به منظور زیست عزتمندانه زیباتر است و این همان چیزی است که خالق جهان از اشرف مخلوقاتش انتظار دارد.

